

# روشهای تفسیری

## قرآن کریم

محمد مهدی آصفی

ترجمه محمد سیبری

کتاب آخر

### تفسیر قرآن به قرآن

هر کس روش تفسیر قرآن اهل بیت(ع) را مسود پژوهش و تحقیق قرار دهد، در می یابد که آنان در تفسیر قرآن به قرآن، شیوه ابتکاری و کاملاً متمایزی دارند. این روش بهترین راه فهم قرآن است، زیرا قرآن بهترین دلیل بر قرآن است. در عصر ما، مرحوم علامه فقید سید محمد حسین طباطبائی(ره) بدین روش عمل کرد، و تفسیر ارزشمند خود، المیزان، را بر پایه همین روش استوار نوشت. در پی، نمونه هایی از روایات اهل بیت(ع) را در تفسیر قرآن به قرآن، می آوریم:

۱. عبدالله بن فضل هاشمی گفت: «از ابو عبدالله جعفر بن محمد(ع) درباره فرموده خداوند - عزوجل -: «من یهد الله فهو المهتد و من یضل الله فلیضل» (کهف/ ۱۷)، پرسیدم. حضرت(ع) فرمود: «خداوند - تبارک و تعالی - در روز قیامت ستگران را از خانه کراشم گمراه می کند، و اهل ایمان و عمل صالح را به هدایت خود هدایت می فرماید، چنانکه خداوند - عزوجل - فرمود: «و یضل الله الظالمین و یضل الله ما یشاء» (ابراهم/ ۲۷) و اوان الذین آمنوا و عملوا الصالحات یهتد بهم یرهم بایمانهم تجری من تحتهم الانهار فی جنات النعیم» (یونس/ ۹).

گفتم: فرموده خداوند - عزوجل -: «و ما توفیقی الا بالله» (هود/ ۸۸) و اوان یتصرکم الله فلا غالب لکم و ان یخلفکم فمن ذا الذی یتصرکم من بعده؟ (آل عمران/ ۱۶۰) چیست؟

فرمود: «هر گاه بنده اطاعتی را که خدا فرموده انجام دهد، عملش بر وفق فرمان خداوند - عزوجل - است، و بنده به واسطه آن سرفتن نامیده می شود. و هر گاه بنده بخواهد وارد معصیتی شود و خداوند - تبارک و تعالی - میان او و معصیت جدایی اندازد و بنده آن معصیت را ترک کند، این ترک معصیت به توفیق خداوند متعال است. و هر گاه او را با آن معصیت رها کند و بین او و معصیت جدایی نیندازد و بنده مرتکب معصیت شود، خداوند او را خواز کرده، باری نفرموده و به او توفیق نداده است.»<sup>۲</sup>

۲. علی(ع) در تفسیر آیه: «صراط الذین انعمت علیهم» (فاطره/ ۷) فرمود: «یعنی بگویند: ما را به راه کسانی هدایت فرما که با توفیق گرایش به دینت و اطاعت از خودت نعمت دادی و نه به مال و تندستی، چه ممکن است کافر یا فاسق باشند. آنان کسانی هستند که خدا فرمود: «و هو یطع الله و الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین و حسن اولئک و رقیباً» (نساء/ ۶۹)».<sup>۳</sup>

۳. در تفسیر قسمی در تفسیر آیه: «ثم یأتی من بعد ذلک عام فیه ینذات الناس و فیه یمصرون» (یوسف/ ۲۹)، آمده است: «امردی این آیه را برای امیرالمؤمنین(ع) به صیغه معلوم خواند: «ثم یأتی من بعد ذلک عام فیه ینذات الناس و فیه یمصرون»»<sup>۴</sup>.

حضرت(ع) فرمود: «وای بر تو آنچه چیزی می فشنند، شراب

اشاره:

در شماره گذشته، ترجمه ۲ بخش از مقدمه چاپ جدید تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن نوشته آقای محمد مهدی آصفی تقدیم شد.

در قسمت اول، دیدگاههای گوناگون در تفسیر قرآن، نیاز به تفسیر برای فهم نص قرآن و تاریخ تفسیر مطرح شد.

در قسمت دوم، روشها و گرایشهای عمومی تفسیر از دیدگاه اهل بیت بررسی گردید.

در این شماره، تفسیر قرآن به قرآن، روشهای تفسیری(تفسیر به رأی و تفسیر مأثور)، بررسی تفسیر برهان، و تعریف و وضع در احادیث اهل بیت(ع)، به بحث می آید.



آن مرد گفت: ای امیرمؤمنان! چگونه پیشوانم.  
 حضرت فرمود: آیه چنین نازل شده است: «وفیبه  
 یُعصرون» یعنی پس از سالیان تحط و گرسنگی، برایشان باران  
 می بارد، دلیل این گفته، فرموده خداوند است: «وانزلنا من  
 السماء ماءً فیاجاه» (بنا/۱۲) ۴.  
 ۵. ابوالاسود دوقلی گفت: فرزنی را نزد عمر آوردند که شش  
 ماهه زاییده بود، دوباره حکم او، از اصحاب پیاسر (ص) سؤال  
 کرد.

علی (ع) فرمود: «او را نباید سنگسار (رحم) کرد. آیا نمی بینی  
 که خدا می فرماید: «وحمله و فصلاله ثلاثون  
 شهراً» (احقاف/۱۵) و فصلاله فی عاصم» (لقمان/۱۲). در  
 اینجا حمل ۶ ماه بوده است. عمر آن زن را رها کرد.  
 ابوالاسود گوید: پس از آن به ما رسید که آن زن یک فرزند  
 شش ماهه دیگر هم به دنیا آورده.  
 ۵. روایت شده است: «هردی وارد مسجد رسول خدا (ص)  
 شد، دید مسردی از رسول خدا (ص) حدیث نقل می کند و  
 می گوید: از پیاسر (ص) دوباره شلعد و مشهور  
 پرسیدم. حضرت (ص) گفت: بلی، شاهد روز جمعه است و  
 مشهود روز عرفه.

از او گذشتم، و به دیگری رسیدم که از رسول خدا (ص)  
 حدیث روایت می کرد. از او همان را پرسیدم.  
 وی گفت: شاهد روز جمعه است و مشهود روز قربانی.  
 از آن دو گذشتم و به جوانی رسیدم زود رخسار که او هم  
 از رسول خدا (ص) حدیث می گفت.  
 گفتم: به من بگو: شاهد و مشهود چیست؟

گفت: بلی، شاهد محمد است و مشهود، روز قیامت. مگر  
 نشنیده ای که خداوند - سبحانه - می گوید: «یا ایها النبی انما  
 اولئک اهلکم و منبراً و نظیراً» (احزاب/۳۳) و فرموده: «فلنک  
 یوم جموع له الناس و ذلک یوم مشهوره» (هود/۱۰۳).  
 از او پرسیدم گفتند: این عباس، از دومی پرسیدم  
 گفتند: این عمره، از سومی پرسیدم گفتند: حسن بن علی (ع)  
 است.

۶. وهب بن وهب ششری از امام جعفر (ع) از پدران  
 بزرگوارش روایت کرد: «مردم بصره نامه ای به حسین بن  
 علی (ع) نوشتند، و درباره صدقه از او سؤال کردند.  
 حضرت به آنان نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم. اما  
 بعد، در قرآن فرمود نروید، و درباره آن بدون علم سجده  
 نکنید، که از جدم رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: هر که  
 درباره قرآن بدون علم سخن گوید، ششگانه خود را از آتش پر  
 کرده است. و خداوند سبحانه و تعالی را تفسیر فرموده  
 است: «قل هو الله احد، الله الصمد» (اخلاص/۲۸). پس آن  
 را تفسیر کرده و فرموده است: «لم یلد و لم یولد و لم یکن له  
 قفراً احد» (اخلاص/۲۳) ۷.

۷. حسین بن سعید از جابر روایت کرد که به ابو جعفر (ع)  
 عرض کردم: «صبر جمیل چیست؟ حضرت (ع) فرمود: «صبری  
 است که در آن شکوه ای به هیچ کس نباشد. ابراهیم، یعقوب و  
 در پی حاجتی به نزد راهبی فرستاد. چون راهب او را دید، گمان  
 کرد، ابراهیم است. به سوشی دوید و او را در آغوش گرفت.  
 سپس گفت: خوشا به حال خلیل الله. یعقوب گفت: من خلیل  
 الله نیستم، لیکن یعقوب پسر اسحاق پسر ابراهیم هستم.  
 راهب به او گفت: چه چیزی به تو رسیده که تو را این قدر  
 بزرگ می بینم؟ گفت: اندوه، حزن و بیماری.

حضرت (ع) فرمود: هنوز یعقوب (ع) از آستانه در بیرون  
 نرفته بود که خداوند به او وحی کرد: ای یعقوب! شکایت مرا به  
 بندگممان کردی. یعقوب در آستانه در به سجده افتاد، و  
 گفت: خدایا دوباره تکرار نمی کنم. خداوند به او وحی  
 فرمود: تو را بخشیدم، دوباره مرتکب چنین کاری نشو. از آن  
 پس، هرگز از شکلات دنیا شکایت نکرد، چنانکه روزی  
 گفت: حزن و اندوه را فقط به خداوند می گویم، و من از خدا  
 چیزی می دانم که شما نمی دانید. ۸

۸. محمد بن مسلم گفت: «از ابو جعفر (ع) درباره این آیه  
 پرسیدم: «یا اهل بیت ما شک ان لا تسجد لهما خلعت  
 بیلی» (ص/۷۵).

حضرت (ع) فرمود: دست، در کلام عرب، قوت و نعمت  
 است. خدا فرمود: «واکسر عینک فاولد فا الاید» (ص/۱۷)  
 و: «والسماء یتینها یأید» (قاریات/۲۷) یعنی: قوت و  
 فرمود: «اولیدم بروج منه» (مجادل/۲۲) یعنی: آنان را قوت

و از گناهان كبريه است عقوق والدین، زیرا خداوند عاق والدین را جبار و شقی نامیده است: «و برأ بالحق و لم یجعلنی جباراً شیفاً» (مریم/ ۳۲).

و از گناهان كبريه، قتل نفس است كه خداوند آن را جز به حق حرام کرده است: «و من یقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فیها» (نساء/ ۹۳).

و دیگر، تسلف زنان شوهردار است، زیرا خدا می فرماید: «ان الذین یرمون المحصنات الفاحشات المومنات لغنا فی الدنيا و الآخرة و لهم عذاب عظیم» (نور/ ۲۳).

و نیز، خوردن سال پنجم است، زیرا خداوند می فرماید: «الذین یأكلون اموال الیتامی ظلماً انما یأكلون فی بطونهم ناراً» (نساء/ ۱۰).

و همچنین، فرار از صحنه جنگ است، زیرا خداوند می فرماید: «و من یولهم یومئذ دبره الا متحرراً للقتال او متحزباً الی فئسه فسدیبا، ینضب من الله و مساواة جهنم و ینس العصیر» (انفال/ ۱۶).

و نیز ریاکاری است، زیرا خداوند می فرماید: «الذین یأكلون الربا لا یقومون الا كما یقوم الذی یشیطه الشیطان من اللس» (بقره/ ۲۷۵) و نیز می فرماید: «ان لم تفعلوا فاقنوا یحرب من الله و رسوله» (بقره/ ۲۷۹).

و سحر و جادو، زیرا خداوند می فرماید: «اولقذ علما لمن اشراه ماله فی الآخرة من خلاق» (بقره/ ۱۰۲).

و زنا، زیرا خداوند می فرماید: «ومن فعل ذلك بلنی انما یشاعف له العذاب یوم القیامة و یخلد فیبه مهاناً» (زفران/ ۶۹-۶۸).

و سوگند دروغ فتنه انگیز، زیرا خداوند می فرماید: «ان الذین یشترون بعهده الله و ایمانهم ثمناً قلیلاً و انك لا تخلاق لهم فی الآخرة» (آل عمران/ ۷۷).

و غیبت در غیبت، زیرا خداوند می فرماید: «ومن یظلم یات بما عمل یوم القیامة» (آل عمران/ ۱۶).

و نیردختن زکات واجب، زیرا خداوند می فرماید: «یوم یحس علیها فی نار جهنم فتكوی بها جسامهم و جنوبهم و ظهورهم» (نوبه/ ۳).

و شهادت دروغ و گشمان شهادت، زیرا خداوند می فرماید: «ان الذین یكتمون ما عندهم من البیضاء و السواد کذباً و انهم یكتمون» (نور/ ۲۸۳).

و شرابخواری، زیرا خداوند بت پرستی را با آن برابر دانسته است.

و ترك عملی نماز و دیگر فریض، زیرا رسول خدا (ص) فرمود: «هر كه عمداً نماز را ترك كند، از فقه خداوند و رسول خدا بیرون است».

و پیمان شکنی و قطع رحم، زیرا خداوند می فرماید: «اولئك لهم اللعنة و لهم سوء الدارة» (رعد/ ۲۵).

گوید: پس عمروین عجبند بیرون شد در حالی كه فریاد گریه اش بلند بود، و می گفت: «هلاک شد آن كس كه به رای خود

داد، گویند: فلان را نزد من ایادی بسیار است ایمنی: فضل و احسان، و او را نزد من دینبشاه است، یعنی: نعمت».

۹. عبدالعظیم بن عبدالله حسنی گوید: «ابو جعفر (ع) مرا حدیث كرد كه از پدرم شنیدم كه فرمود: از پدرم موسی بن جعفر (ع) شنیدم كه فرمود: عمروین عصبه بصری بو ابو عبدالله (ع) وارد شد. چون سلام گفت و نشست، این آیه را تلاوت كرد: «الذین یحبیبون كیساتر الاكتم و الفساحش» (نجم/ ۳۲)، پس ایستاد.

ابو عبدالله (ع) فرمود: چو اساتك شدی؟ عرض كرد: دوست دارم كه گناهان كبریه را از كتاب خدا بشناسم.

اسام (ع) فرمود: بلی، ای عمرو! بزرگترین كیاب شرك به خدات، زیرا خدای - عزوجل - فرمود: «ان الله لا یضفر ان یشرك به» (نساء/ ۲۸ و ۱۱۶) و من یشرك بالله فقد حرم الله علیه الجنة و ماواه النار» (مائدة/ ۷۲).

و پس از آن، نویسدی و پاس از وحمت خداوند می باشد، زیرا خداوند می فرماید: «الا یأمن من روح الله الا القوم الكافرون» (یوسف/ ۸۷).

و پس از آن، ایمن بودن از مكر خداوند است، زیرا خدا می فرماید: «فلا یأمن مكر الله الا القوم الخاسرون» (اعراف/ ۹۹).

**تفسیر الفقهی**

۴ سر

بیت: ۱۰۰۰

(س: ۱۰۰۰ ق: ۱۰۰۰)

س: ۱۰۰۰ ق: ۱۰۰۰

س: ۱۰۰۰ ق: ۱۰۰۰

السیدنا سید الهادی الموسوی الزینبی

نشریه

## روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن

مشهوره:

تفسیر شیخ ابوالفتح رازی

تأریف:

حسن بن علی بن محمد بن احمد النخعی الشیبازی

تیسراں قرن ششم عربی

بہ گوشت و سنج

دگر بندہ ستر باطن، دگر بندہ عہد ناسخ

سخن گفت، و دو فصل و دانش با شما بہ متازہ برخواستہ.<sup>۱۰</sup>  
۱۰. امام رضا(ع) در تفسیر آیه: «نستم الله علی قلوبہما»  
(بقرہ/۷) فرمود: خشم، قفل بر دلہای کافران است بہ کیفیت  
کفرشان، چنانکہ خدا فرمود: «فیل طبع اللہ علیہا بکفرہم  
فلایؤمنون الا قليلاً» (نساء/۱۵۵).<sup>۱۱</sup>

۱۱. امام رضا(ع) در تفسیر آیه: «و یصیکم اللہ فی اولادکم  
للذکر مثل حظ الانثیین» (نساء/۱۱) فرمود: «زیرا زن حرکت  
از دواج کند (مہر بہ و نفقہ) مں گیسرد، و مرد (مہر بہ و  
نفقہ) مں دعد. بہ این دلیل، بہ مردان بیشتر از زنان ارب  
مں رسد. و علت بیگری کہ مردان را دو برابر زنان ارب  
مں رسد، این است کہ زن عیال مرد است، و اگر نیاز مند شد بر  
مرد است کہ نیازش را برآورده سازد. نفقہ زن بر عہدہ مرد  
است، و بر زن لازم نیست کہ مرد عیال او باشد، و اگر محتاج  
شد نفقہ اش را بپردازد. بہ این دلیل، بہ مردان بیشتر از زنان  
ارب مں رسد. این، فرمودہ خداوند متعال است: «الرجال  
قوامون علی النساء بما فضل اللہ بفضہم علی بعضہن و بما انفقا  
من اموالہن» (نساء/۳۴).<sup>۱۲</sup>

۱۲. در تفسیر عیاشی در آیه: «والسارق و السارقة فانقطعوا  
ایدیہما» (مائده/۳۸)، از زرفان صاحب این ایی ذواد<sup>۱۳</sup> آمده  
است کہ گفت: «روزی این ایی ذواد از نزد مستصم آمدہ، و  
سخت گرفتہ بود. کار او را جوہا شدم.

گفت: امروز آرزو کردم کہ کاش ۲۰ سال پیش مردہ بودم.  
گفت: چرا؟  
گفت: بہ واسطہ چیزی کہ امروز نزد امیرمؤمنان محتصم، از  
این سیاہ، یعنی ابو جعفر محمد بن علی بن موسی - سرزد.

گفتم: چگونہ؟  
گفت: سارق بہ سرعت فرار کرد و از خلیفہ خواست کہ با  
اجرای حد، او را پاکیزہ گرداند. بہ این منظور، محتصم لفظاً را  
در مجلس شہود جمع کرد. محمد بن علی را ہم حاضر کردہ  
بود. از ما پرسید: دستش را از کجا باید قطع کرد؟

گفتم: از زند اسفل، جایی کہ مرد دست از طرف انگشت  
کوچک بہ استخوان پیوند خوردہ، زیرا خداوند دربارهٔ تیسیم  
مں فرماید: «فامسحوا بوجوہکم و اییدیکم» (نساء/۶۳).

گروهی از حاضران با مں موافق بودند. گروه دیگری علیہ  
داشتند کہ واجب است دست او از آرنج قطع کنید. خلیفہ  
گفت: بہ چه دلیل؟ گفتند: زیرا خداوند دربارهٔ شستن دست در  
وضو مں گوید: «وایدیکم الی المرافق» (مائده/۶) و این، دلالت  
دارد کہ حد دست آرنج است.

سپس، رو بہ محمد بن علی کرد، و گفت: ای ابا جعفر! تو  
چہ مں گویی؟

گفت: ای امیرمؤمنان! اینان دربارهٔ اش سخن گفتند.

گفت: آنچه آنان گفته اند، واگذار. تو چہ مں گویی؟

گفت: ای امیرمؤمنان! مرا از این، عفو نما.

گفت: تو را بہ خدا سوگند مں دهم کہ نظرت را دو این بارہ

بگیری. گفت: حالا کہ مرا بہ خدا سوگند دادی، مں گریہ. آنان  
در این بارہ، با سنت مخالفت کردند، در قطع دست واجب است  
کہ از مفصل انگشتان قطع شود و کف بماند.

گفت: حجت تو چیست؟  
گفت: فرمودہ رسول خدا(ص) کہ سجده بہ ۷ موضع  
است: مسرت، دست، زانو و ۲ یا حال اگر دستش از زند  
اسفل با از آرنج قطع شود دستش برایش باقی نمی ماند تا بر آن  
سجده کند، در حالی کہ خداوند متعال مں فرماید: «وان  
المساجد لله» (جن/۱۸)، یعنی اعضای هفتگاہہ ای کہ بر آنها  
سجده مں شود، «فلاندعوا مع اللہ احیاء» (جن/۱۸). محتصم از  
این سخن بہ شگفت آمد، و دستور داد کہ دست سارق از مفصل  
انگشتان بریدہ شود و کف بماند.

این ایی ذواد گفت: رستاخیز مں بہ باشد، و آرزو کردم کہ  
ای کاش زنده نیویدم.<sup>۱۴</sup>

۱۳. علی بن بلطن گفت: «امجدی از ابوالحسن(ع) دربارهٔ  
خمر پرسید: آیا در کتاب خدا، حرام است ازیرا مردم فقط نہیں  
از شرابخوری را مں دانند، نہ تحریمش را.  
ابوالحسن(ع) گفت: بلکه شراب، دو کشتاب خدا حرام  
است.

گفت: ای ابوالحسن! دو کجای نمرآن شراب حرام شدہ  
است؟

فرمود: در آیه: «انما حرم رعی الفواحش ما ظهر منها و ما  
بطن والامم و البی بیقر العن» (احزاب/۳۳) تا اینکہ فرمود:  
«ثم، عیناً همان خمر است. خداوند متعال در جای دیگر

فرمود: ایستونک عن الخمر و المیسر قل فیها اثم کبیر و منافع للناس و التمسها اکبر من تفحصها (بقره/۲۱۹). اثم در کتاب خدا خمر و میسر است، و همتانکه خداوند فرموده. گناه آن دو از نقصان بزرگتر است.

سهلی گفت: ای علی بن یقین این فتوای بنی هاشم است.

گفتم: ای امیرمؤمنان! دوست فرمودی: سیاسی خدای را که این دانش را از شما اهل بیت بیرون نبرد.

سهلی بی صبرانه گفت: دوست گفتم، ای زانی! ۱۵.

۱۶. محمد بن صالح امری گفت: «به ابو محمد عسکری (ع) عرض کردم: فرموده خداوند: «الله الامر من قبل و

الظالمین» (بقره/۱۲۲) یعنی: مشرکان، زیرا شرک را ظلم نامیده است به این فرموده اش: «ان الشرک لظلم عظیم» (لقمان/۱۳)، ۱۷.

۱۶. از زوار، و محمد بن مسلم روایت شده است که به ابو جعفر (ع) عرض کردم: «نظر شما درباره نماز مسافر چیست؟ چگونه و چه مقدار است؟»

امام فرمود: خداوند - عزوجل - می فرماید: «و اقا فریتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة (نساء/۱۰۱)». بنابراین، تقصیر در سفر همچون نماز تمام در حضر، واجب است.

عرض کردم: خداوند - عزوجل - فرموده است: «فلیس علیکم جناح» و فرموده است: «فعلوا». پس چگونه نماز قصر را همچون نماز تمام در حضر، واجب کرده است؟

امام (ع) فرمود: مگر خداوند - عزوجل - درباره صفا و مروه فرمود: «لمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما» (بقره/۱۵۸). آیا نمی دانید که سنی صفا و مروه واجب و فرض است؟ زیرا خداوند - عزوجل - آن را در کتابش بیان کرده و پیامبرش انجام داده است. همین طور تقصیر در سفر چیزی است که پیامبر (ص) انجام داده و خداوند متعال در کتابش بیان فرموده. ۱۸.

۱۷. حریر از ابوعبدالله (ع) در تفسیر آیه: «ان الذین کفروا سواء علیهم اهلوتهم ام لم یتلذذوا لا یؤمنون» (بقره/۶)، روایت کرد که آن حضرت فرمود: «این آیه درباره یهود و نصاری نازل شد. خداوند - تبارک و تعالی - می گوید: «الذین آتیناهم الکتاب یحسبونه» (بقره/۱۲۶) یعنی: رسول خدا (ص) را، «کما یفرون ابناهم» (بقره/۱۲۶)، زیرا خداوند - عزوجل - در تسورات و تنجیل و زبور، وصف محمد (ص) و وصف اصحاب، صیحت و هجرت او را بر زبان نازل کرده است. این، فرموده خداوند متعال است: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحما» بینهم تراهم و کما سجدا یتنون فغلا من الله» (فتح/۲۹). این، صفت رسول خدا (ص) و تسورات و تنجیل، و وصف اصحاب او است. پس هنگامی که خداوند - عزوجل - او را به پیامبری برانگیخت، اهل کتاب او را شناختند و همتانکه خداوند - عزوجل - فرمود: «قلما جاء هم ماعرفوا کفروا به» (بقره/۸۹)، ۱۹.

۱۸. عبدالرحمن گفت: از ابوعبدالله صادق (ع)، درباره فرموده خداوند: «یستولونک ما قات یتشکون قل العسوة» (بقره/۲۱۹)، پرسیدم.

فرمود: آیه: «الذین اقا اتفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک فرسا» (سفرقان/۶۷)، پس از این آیه نازل شده است. ۲۰.

۱۹. در روضة کافی، سخنی از امام علی بن حسین (ع) درباره وعظ و زهد آمده است.

امام سجاده (ع) در آن می فرماید: «خداوند در کتابش رفتار



من بعد» (روم/۲) را برابر بیان فرما. فرمود: امری از آن خداوند است پیش از آنکه به آنچه می خواهد فرمان دهد، و پس از آنکه به آنچه می خواهد فرمان دهد.

در دلم گفتم: این تاویل فرموده خداوند: «الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین» (اعراف/۵۲) است. حضرت (ع) رو به من کرد و گفت: «عسان طور است که در دلت پنهان کردی: «الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین» (اعراف/۵۲)». ۱۶.

۱۵. در کتاب احتجاج از امیرمؤمنان (ع) در حدیث طولانی آمده: «... خداوند به ابوراهیم (ع) می فرماید: «لا یتال عهدی



روی آنان خواهد گشود.

اگر خداوند متعال جمع آوری و تنظیم این روشها را از طریق روایات وارده از اهل بیت(ع) که فراوان است در کتب حدیث و تفسیر همچون: اصول کافی، کتابهای شیخ صدوق، تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، تفسیر عیاشی، تفسیر البرهان سیدعاشم بحرانی و تفسیر نور الثقلین حسینی، پراکنده است میسر گرداند، خواهیم توانست روی روشها، گرایشها و اصولی که اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن بدان تمسک کرده‌اند، دست بگذاریم. امید است خداوند متعال انجام این کار مهم را تعجب یکی از علمای صالح و محبوب خود گرداند.

روشهای تفسیری

۱. تفسیر بر رأی

سلمانان نخستین در عصر صحابه و تابعان از تفسیر بر رأی پرهیز می‌کردند. منظور ما از رأی، رأی پسندیده و شنوده است، نه رأی مضموم و زشت چنانکه نزد علمای قرآن مصطلح شده و در نهی از تفسیر قرآن بر پایه آن، از رسول خدا(ص) روایت کرده‌اند: هر که بدون علم درباره قرآن سخن گوید، تشبیه خود را از آتش بر کرده است.<sup>۲۵</sup>

جندب گفت: «رسول خدا(ص) فرمود: هر که درباره قرآن از رأی خود سخن گوید - هر چند دوست باشد -، اشتباه کرده است.»<sup>۲۶</sup>

صحابه شدیداً پرهیز می‌کردند که مبدا درباره قرآن چیزی جز روایات رسول خدا(ص) نگیند. عبدالله بن عمر

خود را با قوم ستمگری که از اهل قره‌های پیش از شما بوده‌اند، به گویشتان رساند، آنجا که می‌فرماید: «والتأثان بعداً توماً آخرین» (انبیاء/۱۱)، «فما اسرنا باسنا اذقم منها برکفون» (انبیاء/۱۲).

۲۰. ابوالحسن(ع) درباره فرموده خداوند متعال: «و نادى اصحاب الجنة اصحاب النار ان تموجدنا ما وعدنا ربنا حقاً فهل وجدتم ما وعد ربكم حقاً قالوا نعم فان مؤذن بينهم ان لعنة الله على الظالمين» (اعراف/۲۲)، فرمود: «مؤذن، امیرمؤمنان علی(ع) است، چنان اذان می‌گوید که همه خلاق می‌شوند. دلیل این، فرموده خداوند در سوره توبه است: «و اذان من الله و رسوله» (توبه/۳)، که امیرمؤمنان(ع) فرمود: «من در میان مردم اذان برده»<sup>۲۱</sup>.

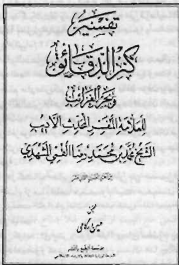
۲۱. در کتاب معانی الاخبار از زلی بن حسین(ع) آمده است: «فام از ما، قطعاً معصوم است. عصمت در ظاهر آفرینش نیست که امام بدان شناخته شود، لذا امام جز امام منصوب نباشد.

عرض کردند: ای پسر رسول خدا! معنی معصوم چیست؟ فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان خدا جنگ زند. و ریسمان خدا، قرآن است. این دو، تا روز قیامت از هم جدا نمی‌شوند. امام مردم را به سوی قرآن هدایت می‌کند، و قرآن مردم را به سوی امام، زیرا خداوند - عزوجل - می‌فرماید: «ان هذا القرآن یهدی للشیء هی اقروم» (اسراء/۹)،<sup>۲۲</sup>

۲۲. محمد بن سالم از ابوجعفر باقر(ع) روایت کرد: «سوره نور پس از سوره نساء نازل شد. تصدیق مطلب اینکه، خداوند - عزوجل - دوسوره نساء فرمود: «فوالشیء یأتی الفاحشة من نساءکم فاستشهدوا علیهن اوبعة متکمم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی ینفوا عن الموت اوبجعل الله لهن سبیلاً» (نساء/۱۵). سبیل آن است که خداوند - عزوجل - فرمود: «مسورة التزناها و فرغنها و ازلنا فیها آیات بیات لمکم تذکرون. التزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة و لاتأخذکم بهما رافة فی دین الله ان کتمتؤمنون بالله و الیوم الاخر و لیشهد علیهما طایفة من المؤمنین» (نور/۲۰-۲۱).<sup>۲۳</sup>

۲۳. کلینی به استاد خود از فضیل، زرارة و محمد بن مسلم از حمزان روایت کرد که: «روی از ابوجعفر باقر(ع) درباره فرموده خداوند متعال: «انا انزلناه فی لیلة مبارکة» (دخان/۳) پرسید:

امام(ع) فرمود: «بلی، شب قدر در هر سال در دهه آخرماه رمضان است. قرآن نازل نشد، مگر در شب قدر. خداوند - عزوجل - فرمود: «فنبها یفرق کل امر حکیم» (دخان/۲)،<sup>۲۴</sup> این بود بخشی از روشها و گرایشهای کلی تفسیر نزد اهل بیت(ع)، که آن را با همه نوشتیم. اگر محققان و پژوهشگران روایات اهل بیت(ع) در تفسیر را مورد بررسی قرار دهند، گستره‌ای از علم را کشف خواهند کرد، و خداوند دروازه‌های معرفت و شناخت شیوه اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن را به



لاسته فی طوال اللیل تأخذه

ولاینام ولافی امره فند۴

با این وجود، این عباس از این حد از تفسیر از خلال لغت و شعر عرب تجاوز نکرد، و صحابه، تابعان و سپس عالمان قرآن تا اواسط قرن ۴هـ. ق. به تفسیر مأنور پایبند ماندند. و بسیار اندکد کسانی که در این دوره از شیوه مذکور در گذشته اند. به هر حال، تفسیر مأنور همچنان شیوه حاکم در تفسیر قرآن باقی ماند.

سپس در اواخر قرن ۴هـ. ق. دانشمندان رای را در تفسیر قرآن به کار گرفتند، و تفسیری آکنده از رای و نظر مفسران ظهور کرد. شیوه تفسیر به رای، تاکنون نیز به نشج و تکامل خود ادامه می دهد.

این دانشمندان عقیده دارند رای که اسلام پیروان خود را از تفسیر قرآن برپایه آن باز داشته، رای مسموم و زشت است یعنی گفتن چیزی درباره قرآن بدون علم و هدایت. اما سخن گفتن از روی دانش و برهان نه تنها مسموم نیست، بلکه رای پستنبیده و سئویده ای است که هیچ زبانی ندارد.

این کثیر در آغاز تفسیر خود پس از ذکر روایاتی چند از کسانی که از تفسیر به رای وحشت داشته و مردم را از آن منع کرده اند، می گوید: «این آثار صحیح و مانند آن که از پیشوایان سلف به ما رسیده، بر پرهیز آنان از تفسیر قرآن به غیر علم حمل می شود. اما کسی که از روی علم به لغت و شرح در تفسیر قرآن سخن گوید، هیچ حرجی بر او نیست. به همین دلیل اقوالی از اینان و دیگران در تفسیر نقل شده است که مخالفی ندارد، زیرا

می گوید: «من فقهای مدینه را درک کردم. آنان سخن گفتن درباره قرآن را بزرگ می شمرده. ۲۷»  
 تابسان نیز از تفسیر به رای پرهیز می کردند. هر گاه از ابو اقل، برادر ابن سلمه، درباره چیزی از قرآن سؤال می شد، می گفت: «خواند کسی را که بدان اراده کند، به حساب رساند.» و از تفسیر به رای حذر می کرد و چیزی نمی گفت.  
 از سعید بن جبیر خواسته شد تا مقداری از قرآن را تفسیر نماید. وی گفت: «اگر اعضای بدنم از هم جدا شود، از این کار بهتر است.»

ولید بن مسلم گفت: «طلق بن حبیب نزد جناب بن عبدالله آمد، و در باره آیه ای از قرآن از او سؤال کرد.  
 وی گفت: اگر مسلمان هستی، تو را از آنچه از من پرسیدی، بر حذر می دارم.» ۲۸

هر گاه از سعید بن مسیب از تفسیر آیه ای از قرآن می پرسیدند، می گفت: «ما درباره قرآن چیزی نمی گویم.» ۲۹  
 عمرو بن مره گفت: «مردی از سعید بن مسیب درباره آیه ای سؤال کرد. سعید گفت: از من درباره قرآن چیزی نپرس. از کسی پرسس که گمان می برد، چیزی از قرآن از او پرسیده نیست» که منظورش مکرمه بود. ۳۰

یزید بن ابی یزید گفت: «از سعید بن مسیب که دانترین مردم بود، درباره حلال و حرام سؤال می کردم. هر گاه از او درباره آیه ای از قرآن می پرسیدیم، ساکت می شد چنانکه گویی نشنیده است.» ۳۱

هشام بن عروه گفت: «هر گز نشنیدم که پدرم آیه ای از کتاب خدا را تأویل کند.» ۳۲

هشیم به نقل از منبیره از ابراهیم گفت: «اصحاب مالاز تفسیر قرآن پرهیز می کردند، و از آن وحشت داشتند.» ۳۳  
 ابن عباس اولین کسی است که از طریق لغت، درباره قرآن سخن گفت. او با شناختی که از لغت و شعر داشت، آیات قرآن را تفسیر می کرد و می گفت: «هر گاه از من درباره کلمات مشکل قرآن سؤال کردید، آن را در شعر جستجو کنید، زیرا شعر دیوان عرب است.» ۳۴

پرشهای نافع بن ازرق از ابن عباس درباره کلمات مشکل قرآن و پاسخهای ابن عباس از طریق شعر عرب، معزوف است. سبوطی این پرسش و پاسخها را دو اتفاق آورده است. ۳۵  
 یکی از این موارد، سؤال نافع بن ازرق از ابن عباس است در مورد آیه: «لا تأخذنه سنة ولا نوم» (بقره/ ۲۵۵)، که پرسید: «سنة چیست؟»

ابن عباس گفت: «سنة، نعام است و به شعر زهیر استشهد کرد:

در آنچه می دانستند سخن گفتند، و در آنچه نمی دانستند سکوت کردند. ۳۷



بیهوشی در شعب الایمان می گوید: «اگر این سخن درست باشد، منظور رأی است که بدون دلیل غالب شود؛ والله اعلم. پس، مانند چنین رأی که جایز نیست در حوادث به آن حکم کرد، همچنین تفسیر قرآن هم براساس آن جایز نیست. اما رأی مستند به برهان و دلیل، در حوادث حکم برپایه آن جایز است.» ۳۸

به هر حال، تفسیر به رأی - به معنای درست آن - از این تاریخ در جهان اسلام آغاز شد، بدون آنکه تقریباً از سوی جمهور عالمان مسلمان مورد انکار واقع شود. جنبش تفسیر به رأی گسترش یافت، و تقریباً همه مذاهب فکری اسلام در آن شرکت کردند. بارزترین مذاهب فکری در این زمینه شیعه، معتزله و اشاعره بودند. شیخ طوسی از بارزترین فقهای امامیه، تفسیر نیان را با این گرایش نوشت. همچنین فخرالدین رازی از اشاعره تفسیر کبیر، و جارالله زمخشری از معتزله، تفسیر کشاف را با همین گرایش تألیف کردند.

تفسیر به رأی از سوی همه پذیرفته شد، اما رأی که مستند به برهان و دلیل قطعی باشد. اسامی بدون دلیل و برهان که برپایه ظن و گمان باشد، در فهم حق و حقیقت سوری ندارد. با این حال، تفسیر به رأی نباید از تفسیر محکمات قرآن تجاوز نماید. تفسیر منشاهاست راجح خداوند و راستخان در علم نمی دانند. بنابراین، درست نیست که مفسر در تفسیر منشاهاست قرآن به رأی خود اعتماد نماید. ما فعلاً در صدد شرح و تفصیل این نکته نیستم.

## ۲. تفسیر مأثور

بیان کردیم که تفسیر مأثور به عنوان یک روش علمی و یک مکتب تفسیری در مقابل تفسیر به رأی، در حال حاضر وجود فعلی و مؤثر ندارد. امروزه روش حاکم در تفسیر قرآن، همان شیوه تفسیر به رأی است.

لیکن، حدهت پس از قرآن، به عنوان سرچشمه نخست تفسیر قرآن باقی مانده، و مفسر در تفسیر قرآن از حدیث بی نیاز نشده است. نه رأی در مقابل حدیث است و نه رأی در معرض آن، بلکه رأی هنگامی درست است که با حدیث نعارض نداشته باشد. بنابراین، مفسر باید پیش از اجتهاد، رأی و نظر در تفسیر قرآن، از روایات وارده در این باب مطمئن شود.

بنابراین، اهمیت دادن به روایات وارده در تفسیر قرآن، یکی از پایه های اساسی تلاش علمی در تفسیر قرآن است. به همین سبب، گروهی از متخصصان قرآنی به جمع آوری و تنظیم روایات وارده در تفسیر قرآن پرداخته اند تا کار مفسران قرآن را آسان نمایند.

از تفاسیر روایی اهل سنت در این زمینه می توان به این موارد اشاره کرد: الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور و جلال الدین

تأیید

الشیخ سید محمد باقر الخلیلی

تأیید  
الشیخ سید محمد باقر الخلیلی

سبوطی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر بغوی.

و از تفاسیر روایی شیعه اند: تفسیر عیاشی، تفسیر نورالثقلین و تفسیر برهان.

## تفسیر برهان

از بهترین تفاسیر روایی شیعه، البرهان فی تفسیر القرآن نوشته شیخ جلیل و محقق عالم و ثقة متبحر ما، سید هاشم بن سید سلیمان بحرانی کتکاتی (د. ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ هـ. ق) است.

شیخ یوسف بحرانی صاحب الحاشیة الخاضعة لدر کتاب اروضت خود، لؤلؤة البحرین، درباره او می گوید: «او فاضلی محصلت، جامع و متبحر در اجتهاد بود و جز استاد ما، مجلسی، کسی در این زمینه از او پیشی نگرفت است. کتابهای عظیمه ای نوشته که شاهد بر شدت تبیع و اطلاع او است.» ۳۹

برهان، روایات اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن را جمع آورده است. مؤلف در جمع آوری و تنظیم این احادیث از بخش گسترده ای از جوامع روایی کوشش فراوان کرده است، که خود بر قدرت علمی بالای وی در بررسی احادیث در منابع گوناگون و فراوان، و تنظیم و تدوین روایات برپایه آیات قرآن، دلالت دارد.

برهان، تلاش علمی بزرگ و درخشان خود بی نظیری است، که همتایی جز تفسیر نورالثقلین ندارد. تفسیر اخیر، نوشته شیخ علامه، متبحر، محدث و فقیه جلیل القدر شیعه شیخ عبد علی بن جمعه عروس حویزی (د. ۱۱۱۰ هـ. ق) و معاصر صاحب





ضعیف است، و به لحاظ متن آشفتگی، این قطعاً اثر منفی بر ارزش علمی تفسیر گرانقدر برهان دارد، مگر اینکه بگوییم: تفسیر برهان تلاش علمی است برای جمع آوری روایات منقول از اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن، که البته تلاش سودمند و مفیدی است، و راه را برای پژوهشگرانی که هزینه تحقیق نصوص و استخراج مشون صحیح و جناسازی آن از روایات ضعیف و آشفته پژوهش می کنند، هموار می نماید.

شیخ الاسلام علامه مجلسی در عصر خود به همین شیوه و با همین هدف، به تدوین لسترهنگ روایی بزرگ بحارالانوار پرداخت. بدون تردید، در این دائرة المعارف گرانقدر، احادیث ضعیف و مضطرب فراوانی وجود دارد. بااین حال، بدون شک، بحارالانوار با جمع آوری نصوص و روایات پراکنده در یک جا و در ضمن یک شیوه علمی منظم، نخست ارزشمندی به کتابخانه اسلامی و پژوهشگران کرد. این شیوه علمی مراجعه به احادیث و استخراج نصوص و روایات مورد نظر را برای پژوهشگران، بسیار آسان کرده است.

این توجیه معقولی است. در این صورت، وجود چنین روایاتی در کتاب، سبب نمی شود که از ارزش علمی آن بکاهیم، جز اینکه خود را محتاج یک تلاش علمی دیگر برای استخراج احادیث صحیح اهل بیت (ع) در تفسیر و اصول، و جناسازی آن از روایات ضعیف می بینیم.

**تحریف و وضع در احادیث اهل بیت (ع)**

غلات به قدری حدیث جعلی و ساختگی وارد احادیث اهل بیت (ع) می شود، در زمینه تفسیر کرده اند، که حجم آن را جز خدا نمی داند. آنان با این کار، فسرته بزرگی به حسلبت اهل بیت (ع) او معارف آنان وارد کردند.

شیخ صدوق به استاد خود از امام رضا (ع) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «مخالفان ما اخباری در فضائل ما ساختند، و آن را ۳ قسم کردند: یکی غلو، دوم کوتاهی در امر ما (امامت)، و سوم تصریح به زشتکاریهای دشمنان ما. پس هرگاه مردم روایات غلو در ما را بشنوند، شحیان ما را تکفیر کنند و آنان را معتقد به خدایی ما نسبت دهند؛ و هرگاه روایات کوتاهی در امر ما را بشنوند، بدان معتقد شوند؛ و بیرون زشتکاریهای دشمنان ما را به نامشان بشنوند، از ما به نام بدگویی کنند.»<sup>۲۱</sup>

این احادیث ساختگی و جعلی می توانند فهم شیوه اهل بیت (ع) در تفسیر را برای کسی که در روایات اهل بیت (ع) پژوهش می کند اما به شیوه آنان آگاه و به استنباط و رجالت و اوایان آشنا نیست، متشویش کند.

مع الاسف در زمینه اصول و تفسیر، در روایات منسوب به اهل بیت (ع) یک تصفیه کافی - همچون کاری که در زمینه فقه شده - صورت نگرفته است. فقها روایات اهل بیت (ع) در زمینه فقه را به نسبت معقولی تنقیح و تصفیه کرده اند، اما احادیث

اصول، تفسیر، فضائل، جهان و هست، و سیره همچنانکه در جوامع روایی نخستین بوده به حال خود باقی مانده، و هیچ کس به یک تلاش علمی مناسب برای تصفیه و تنقیح آن نپرداخته است. سلفط پس از انجام چنین تلاشی است که می توانیم روایات منقول از اهل بیت (ع) در زمینه تفسیر را جمع آوری و تنظیم کنیم، و خطوط و اصول کلی حاکم بر شیوه آنان در تفسیر قرآن را به دست آوریم.

سیدجلیل القدر و معدت متبع ما سیدعاشم بحرانی (ره) در تفسیر ارزشمند خود، البرهان فی تفسیر القرآن، و شیخ محدث ما شیخ حویزی (ره) در تفسیر بزرگ خود، نودالشفیقین، بخش گسترده ای از این احادیث را از منابع مختلف جمع کرده اند.

اما این تلاش علمی فقط مرحله نخست کار است، که این ۲ دانشمند بررگوار بدان پرداخته اند. خداوند هر دو را رحمت کند، و از طرف رسول خود و اهل بیت (ع) به آنان پاداش نیک عطا فرماید.

مرحله دوم این تلاش علمی، همان است که اندکی پیش از آن سخن گفتیم، یعنی ضرورت تنقیح و تصفیه احادیث منقول از اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن، و جناسازی روایات صحیح از روایات ضعیف و ساختگی.

مرحله سوم، استخراج اصول و خطوط کلی حاکم بر شیوه اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن است. هرگاه این ۳ مرحله انجام شود، به ثروت بزرگ و گنج سرشاری از اصول دست خواهیم یافت. اما بدون این تلاش، نخواهیم توانست از احادیث اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن بهره ای بسیریم. همچنین برای کسانی که در این زمینه تخصص کافی ندارند، بسیار مشکل خواهد بود که یکی از این ۲ تفسیر گرانقدر را بکشایند، و به یک دیدگاه مشخص از نظر اهل بیت (ع) در تفسیر قرآن یقین پیدا کنند.

**پانویشتها:**

۱. ما این نمونه ها را از رساله دکتر شومر جعفر درباره تفسیر قرآن به قرآن نرذ اهل بیت (ع) و رساله اهل بیت و تفسیر قرآن در مجموعه الامام الباقی القادیه، مقالات چهارمین سمینار قرآن، از انتشارات دارالقرآن الکریم قم استفاده کرده ایم.
۲. همان، ص ۲۲۱.
۳. بظرف الانوار، ج ۲۲، صص ۱۰۶، ۱۰۷، ج ۷۴، ص ۲۲۷.
۴. تفسیر نس، ج ۱، ص ۳۲۵، المیزان، ج ۱، ص ۲۰۲.
۵. الدر المنثور، ج ۷، ص ۲۲۱.
۶. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۷۰۸.
۷. توحید، ص ۹۰.
۸. تمجید، ص ۱۶۳، برهان، تفسیر ۸۶، سورة یوسف.
۹. توحید، ص ۱۵۳.

ادامه از صفحه ۳۱

۱۰. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۱۷ من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۴۷
۱۱. میزان اعتبار الرضا، ص ۱۴۳
۱۲. حاشیة الشرائع، ص ۵۷، میزان اعتبار الرضا (م)، ج ۲، ص ۹۸
۱۳. وی احمد بن ابن زیاد بن جبرین مالک یکی از فقیهات مشهور معتزله است که فاضل مأمون، منتهی، واقت و مشرک بود. در سال ۵۲۰ هـ. ق. در بغداد سفوح بود. ر. ک. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۹۱، اسناد میزان، ج ۱، ص ۱۷۱ از کفوی، اعلام، ج ۱، ص ۱۴۴
۱۴. میزان، ج ۵، ص ۳۳۵ تفسیر میانی، ج ۱، ص ۳۱۹
۱۵. فروع کافی، ج ۶، ص ۲۰۶ ایرقان، تفسیر آیه ۲۱۹ سوره بقره
۱۶. همان، تفسیر آیه ۲ سوره روم، التائب فی التائب، ص ۵۲۲
۱۷. نور الثقلین، ص ۱۲۷، ج ۱، ص ۲۵۱
۱۸. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۸، نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۲۱
۱۹. تفسیر نفس، ج ۱، ص ۳۲، نور الثقلین، ج ۱، ص ۷۰۸
۲۰. فروع کافی، ج ۸، ص ۷۴، نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۱۴
۲۱. تفسیر نفس، ج ۱، ص ۲۳۱، ایرقان، تفسیر آیه ۲۲ سوره احزاب
۲۲. معانی الاحیاء، ص ۱۳۲
۲۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷
۲۴. همان، ج ۲، ص ۱۵۷
۲۵. ابن احمد، حبل مستند، ج ۱، ص ۱۳۳ و ۲۶۹، اثر مهدی، سنن، ج ۵، ص ۱۹۹، تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۷، تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۳۲
۲۶. ترمذی، سنن، ج ۵، ص ۲۰۰، المعجم الکبیر، ج ۲، ص ۱۷۵، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۶
۲۷. همان، ج ۱، ص ۷
۲۸. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۹
۲۹. التلخیص، ج ۱، ص ۶۷
۳۰. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۵
۳۱. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷
۳۲. ایرقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۷۹
۳۳. لؤلؤ البحرین، ص ۴۳
۳۴. الامالی، ترجمان، ج ۱، ص ۲۹
۳۵. میزان اخبار الرضا، ج ۱، ص ۲۰۴

باقی نشد. فقط حدیث بدین مضمون به نقل از امام صادق (ع) در مصباح الشریعة، بدین عبارت است: «... هلك العاصمون الا العابدون و هلك العابدون الا العاصمون و هلك العاصمون الا العادقون و هلك العادقون الا المخلصون و هلك المخلصون الا المشفقون و هلك المشفقون الا المرتقون و ان المرتقین لعلی سطر قطیب». و. ک. مصباح الشریعة للامام جعفر الصادق علیه السلام، مؤسسه الاصلی للطبوعات، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق. / ۱۹۸۳ م، ص ۳۷

۱۳۵. شرا/ ۸۹۸۸
۱۳۶. فرقان/ ۴۴
۱۳۷. امرات/ ۱۷۹
۱۳۸. مصباح الشریعة للامام جعفر الصادق علیه السلام، ص ۵۲-۵۳
۱۳۹. ارشاد القلوب، ص ۲۶۲-۲۶۳
۱۴۰. نراقی، محمد مهدی (د. ۱۲۰۹ هـ. ق.)، جامع السماعات، تعلیق و تصحیح سید محمد گلستان، مقدمه شیخ محمد رضا مظفر، ج ۲، ص ۵، ج ۲، ص ۳۸۷، در جامع السماعات به جای «فقرای رباکار»، «فاریان رباکار» و «الفراء الثرائین» آمده است.
۱۴۱. کفای/ ۱۱۱۰، در جامع السماعات به این آیه استناد نشده است.
۱۴۲. جامع السماعات، ج ۲، ص ۳۸۷
۱۴۳. ابن لهد حلّی، احمد، حمة العاصی و نجاح السامی، تصحیح و تعلیق احمد شوحیدی نفسی، دارالکتاب الاسلامی، ج ۱، ص ۵۱، ص ۱۲۰۷ هـ. ق. / ۱۹۸۷ م، ص ۲۲۳
۱۴۴. الفروع من الکافی، ج ۶، ص ۲۲۵
۱۴۵. ابن شعبه حرانی، ابوسعید حسن بن حلّی، تحف العلوک، ترجمه و تصحیح حلّی اکبر فقاری، اسلامیه، تهران، ۱۴۰۰ هـ. ق.، ص ۲۸۰
۱۴۶. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۲۰